




فصل 5:

پادشاهی



ای بعل، ما این بچه ی بیگناه را به عنوان قربانی به تو تقدیم میکنیم. باشد که خون او غضب و خشم تو را تسکین دهد.

من، فرزند خودم را به تو تقدیم میکنم تا گناهان روح مرا ببخشی.

مردمی که در سرزمین فلسطین ساکن بودند، که قوم اسرائیل به آنجا آمده بودند، بسیار شرور و فاسد بودند. آنها را کنعانیان مینامیدند و به زبانی متفاوت از زبان اسرائیلی ها صحبت میکردند. آنها برای بتهایی که از طلا، نقره، برنج و چوب میساختند، انسانها را قربانی میکردند.


خداوند، نبی‌ها و کاهنانی فرستاد تا به آنها بگویند از کار خود توبه کنند، اما آنها به گناه کردن ادامه می‌دادند. همانطور که خداوند مردم را در زمان نوح و مردم شهرهای سدوم و عموره ر نابود کرده بود، میخواست کنعانیان را نیز نابود کند.

شاید روزی برسد که ما کاهنان اعظم بشویم و قربانیان تقدیم کنیم.

این بسیار شرم آور است. اگر کار خوب انجام دهی، کار نیکو دریافت میکنی و اگر کار شر انجام دهی شرارت دریافت میکنی.



مردم بت پرستی که در سرزمین وعده داده شده به اسرائیلی ها ساکن بودند، نمیتوانستند حضور قوم اسرائیل را تحمل کنند، با آنها جنگیدند و تلاش کردند سرزمین را برای خود نگه دارند. اما خداوند به فرزندان اسرائیل چنان قدرتی داد تا تمام آنها را شکست دهند.



تو چطور جرات
میکنی به معبد
مقدس بیایی!

تو بچه آخر را
هم کشتی.

زمانی که این جنگ خونین به پایان رسید و عبرانیان دشمن خود را شکست دادند و در مقابل سرزمین خودشان قرار داشتند، یوشع رو به مردم کرد و گفت.

بزرگترین
جد ما، ابراهیم، از
قوم بت پرستی آمده
بود. خداوند با او سخن
گفت و به او وعده
داد تا از طریق او
قوم بزرگی را بوجود
بیاورد.





خداوند همچنین به او گفته بود که مردمش به مدت 400 سال در مصر خواهند ماند. سپس قومش مردم را رهبری خواهد کرد و به سرزمینی که الان در آن ایستاده اید خواهد آورد. الان ما اینجا هستیم، بیش از 500 سال گذشته و خداوند به وعده ای که به ابراهیم داده بود عمل کرد. حالا بروید و در تمام این سرزمین ساکن شوید. راه این گناهکاران را که قبل شما در این سرزمین زندگی میکردند را دنبال نکنید، چون خداوند شما را مجازات خواهد کرد، چنان که آنها را مجازات کرد.

در سرزمین جدید آنها در صلح بودند. هر شخص خانه و مزرعه خود را داشت و غذای زیادی برای خوردن بود. خداوند آنها را بیش از دیگر قومها برکت داده بود.

شام حاضر است.

بعد از اینکه این سنگ ها را برداشتم، خواهیم آمد.



همانطور که خداوند وعده داده بود،
تعداد عبرانیان زیاد شد و تمام سرزمین را پر
ساختند. شهرهای آنها پر از برکت و فراوانی
بود. نام این ملت جدید اسرائیل بود.

خواهر، آرامش بر تو
باشد، ماهی ها امروز
چطور هستند؟

آنها تازه از دریا
گرفته شده اند،
مثل همیشه.



یهوه دشمنان شما


را شکست داد اما هنوز بت پرستی
در این سرزمین وجود دارد. امروز انتخاب
کنید که کدام خدا را خدمت خواهید کرد،
آیا خدایان دروغین این مردم را که الان در
سرزمین آنها هستیم یا خدای ابراهیم را.
چون من و خانواده ام خدای حقیقی
را خدمت خواهیم کرد.

خداوند ما

را از خدمت به خدایان دیگر
منع کرده است، یهوه با قدرت
عظیم خودش ما را از بردگی در
مصر نجات داد و در بیابان از
ما مراقبت کرد.


ما قول میدهیم که
خدا را خدمت کنیم.





خداوند بود که مردم این سرزمین
را حتی قوم اموریان را که در اینجا
ساکن بودند را بیرون کرد. پس ما هم او
را خدمت میکنیم زیرا او
خداوند ما است.

خداوند، خدایی مقدس و غیو
ر است، اگر او را ترک کنید و به دنبال
پرستش خدایان دیگر و بت ها بروید، او از
شما روی برگردانیده و شما صدمه خواهید
دید و از پا در میایید.



شما همگی شاهد هستید که شما
خدمت به خداوند را انتخاب کردید.

ما شاهد هستیم.

عهدی را که امروز با خداوند بستید
من در این کتاب مینویسم.

همانطور که ما در همه چیز از موسی اطاعت کردیم از تو هم اطاعت
خواهیم کرد. همانطور که خدا با موسی بود با تو هم باشد. هرکس که از خدا
اطاعت نکند، کشته شود.



مردم رهبران و قاضی هایی داشتند که آنها با خدا صحبت میکردند و کلام موسی را میخواندند. آنها قوانین خداوند را به مردم آموزش میدادند و آنها را برای اطاعت از خدا هدایت میکردند.

کلام خدا در رابطه با گاوی که خون کسی را ریخته باشد چه میگوید؟

موسی میگوید که صاحب آن گاو مسول است و آن گاو باید کشته شود.

خروج 29-21:28؛ یوشع 24-24:15

برای مدتی، مردم معجزاتی را که خداوند از بوسیله موسی و یوشع انجام داده بود را به خاطر داشتند. از اینکه آنها از اسارت مصری ها آزاد شده بودند، شکرگزار بودند. آنها یهوه را خدمت میکردند و طبق فرمان او قربانیان تقدیم میکردند.

پدر چرا گاهنان میخواهند بره ما را قربانی کنند؟ آیا چنان که نابود کننده در زمان اجداد ما از مصر گذشت، میخواهد از اینجا هم عبور کند؟

نه پسر، نابود کننده

نمیاید، اما خون بره قربانی گناهان ما را میپوشاند و باعث میشود در نظر خداوند ما مورد قبول واقع شویم.

قوم اسرائیل به یوشع قول دادند تا خداوند را پرستش کنند و از فرمان های او پیروی کنند، اما همه به این قول وفا نکردند و یهوه را پرستش نکردند.

وقتی معجزات متوقف شدند، نسل بعدی خدای زنده را فراموش کرد و در بت های بی جان را پرستش کردند. آنها همچنین اجداد خود را پرستش میکردند.



همانطور که یوشع اخطار داده بود، خداوند ملتی را فرستاد تا اسرائیل را نابود کند.

همانطور که یوشع اخطار داده
بود، خداوند ملتی را فرستاد تا
اسرائیل را نابود کند.

نه! بعل مرا
نجات بده!

یاااه...

داوران 7:3-8، 12-13، 1:4-2، 6:10-7



وقتی که مجازات بر قوم خدا نازل شد، آنها قوانین خدا را به یاد آوردند و به گناهان خود اعتراف کردند.



اوه یهوه، گناهان ما را ببخش و آرامش را به ما برگردان.

زمانی که آنها به گناهانشان اعتراف کردند، خداوند آنها را بخشید و سرزمینشان را به ایشان بازگرداند.

مردم از پیروی نمودن داوران
و کاهنانی که به ظاهر بدنبال
خدا بودند اما در واقع قوم
را از کلام خدا دور میکردند،
خسته شدند. پس تصمیم
گرفتند که یک پادشاه داشته
باشند که بر آنها حکومت کند.

زمین های شما به عنوان اموال پادشاه
مصادره خواهد شد. میتوانید دختر خود
را به پادشاه تقدیم کنید، ما از آنها به
خوبی مراقبت خواهیم کرد.



نبی و کاهن خداوند که
سموئیل نام داشت، به آنها
اخطار داد، با انتخاب کردن
پادشاه در واقع آنها خداوند را
به عنوان فرمانروا طرد میکنند،
اما آنها نمیخواستند در ایمان
قدم بردارند. شائول پادشاه، از
آنها سوءاستفاده کرد و پول ها
و املاک آنها را گرفت، پسران
آنها را به خدمتگذار خود کرد و
از دختران آنها سوءاستفاده کرد.



یک روز، او میخواست
جوانی به نام داود را که
برای او چنگ مینواخت
بکشد.

زمانی که شائول پادشاه
پیرتر شد، ارواح پلید بر
او آمدند و او نمیتوانست
خشم خود را کنترل کند.

شائول گناهان بیشتری مرتکب شد. او نسبت به همه حسودی میکرد
و از آنها ترس داشت. ارواح پلید به او قول دادند که به او قدرت و
ثروت میدهند، اما آنها فقط بدبختی عذاب روح برای او رقم آوردند.



شائول خداوند
را طرد کرد و
از جادوگران
مشورت
میگرفت.

من تاریکی
میبینم. این اصلا خوب
نیست. تو در جنگی کشته
خواهی شد و دیگری جای
تو را خواهد گرفت.

شائول در جنگی کشته شد و
روح او به جهنم رفت.





خداوند پسر جوانی را انتخاب کرد تا به جای شائول، پادشاه شود. او یک پسر چوپان بود و خداوند را دوست میداشت و از فرمانهای او پیروی میکرد. این همان پسری بود که شائول تلاش کرد او را بکشد.

خداوند شبان من است؛
محتاج به هیچ چیز نخواهم
بود. در مرتعهای سبز مرا
می خواباند، به سوی آبهای آرام
هدایت می کند و جان مرا تازه
میسازد.

داود، عادل و پارسا بود و
مورد علاقه خداوند. آیا او
همان فردی بود که نسل
بشر را از گناه و مرگ نجات
میداد؟ آیا داود آن فرزند
وعده بود؟

داود نوشت:

خوشا به حال کسی که با بدکاران
مشورت نمی‌کند و راه گناهکاران را در
پیش نمی‌گیرد و با کسانی که خدا را
مسخره می‌کنند همنشین نمی‌شود، بلکه
مشتاقانه از دستورات خداوند پیروی
می‌کند و شب و روز در آنها تفکر
می‌نماید. او همچون درختی است که در
کنار نهرهای آب کاشته شده و به موقع
میوه می‌دهد و برگهایش هرگز پژمرده
نمی‌شود؛ کارهای او همیشه ثمربخش
است.



اما بدکاران چنین نیستند.
آنها مانند گاهی هستند که
در برابر باد پراکنده می‌شود.
آنها در برابر مسند داوری
خدا محکوم خواهند شد و
به جماعت خداشناسان راه
نخواهند یافت. درستکاران
توسط خداوند محافظت
و هدایت می‌شوند، اما
بدکاران به سوی نابودی
پیش می‌روند.



وقتی شائول مرد، داود
پادشاه اسرائیل شد و
مردم را به پرستش و
اطاعت از دستورات
خداوند هدایت میکرد.



زمین این زن را به او
بازگردانید و از او دیگر
مالیات نگیرید.

قوم تحت پادشاهی داود،
برکت یافتند و در راستی
زندگی کردند.

دوم سموئیل 2:4؛ مزامیر 1؛ اعمال رسولان 23-22:13

داود مرد درستکار و عادل بود، اما او گناه کرد، پس او نمیتوانست آن نجات دهنده که وعده داده شده بود، باشد. او این متن را در مورد آمدن نجات دهنده نوشت:

ای خدا، از عدالت و انصاف خود به پادشاه و خاندان او عنایت کن تا او بر قوم تو عادلانه حکومت و داوری کند و مظلومان را منصفانه دادرسی نماید. آنگاه در سراسر سرزمین ما سلامتی و عدالت برقرار خواهد شد. باشد که پادشاه به داد مظلومان برسد و از فرزندان فقیران حمایت کند و ظالمان را سرکوب نماید. باشد که قوم تو ای خداوند، تا زمانی که ماه و خورشید در آسمان باقی باشند، تو را پیوسته با ترس و احترام ستایش کنند. سلطنت پادشاه ما همچون بارانی که بر گیاهان می بارد و مانند بارشهایی که زمین را سیراب می کند، پربرکت خواهد بود.





خداوند با داود سخن گفت و بسیاری از مسائل در مورد آینده را بر او آشکار کرد. داوود آن نبوت ها را در کتاب مزامیر نوشت. تاکنون خیلی از آنها به واقعیت پیوسته است.

در زمان حکومت او، مردم خداشناس کامیاب خواهند شد و تا وقتی که ماه باقی باشد، صلح و سلامتی برقرار خواهد بود. دامنه قلمرو او از دریا تا به دریا و از رود فرات تا دورترین نقطه جهان خواهد بود. همه پادشاهان، او را تعظیم خواهند کرد و تمام قومها خدمتگزار او خواهند بود. آنها را از ظلم و ستم خواهد رهانید، زیرا جان آنها برای او با ارزش است. قوم او پیوسته برایش دعا کنند و او را متبارک خوانند. نام پادشاه هرگز فراموش نشود و تا خورشید باقی است آوازه او پایدار بماند. تمام قومهای جهان توسط او برکت خواهند یافت و او را خواهند ستود.

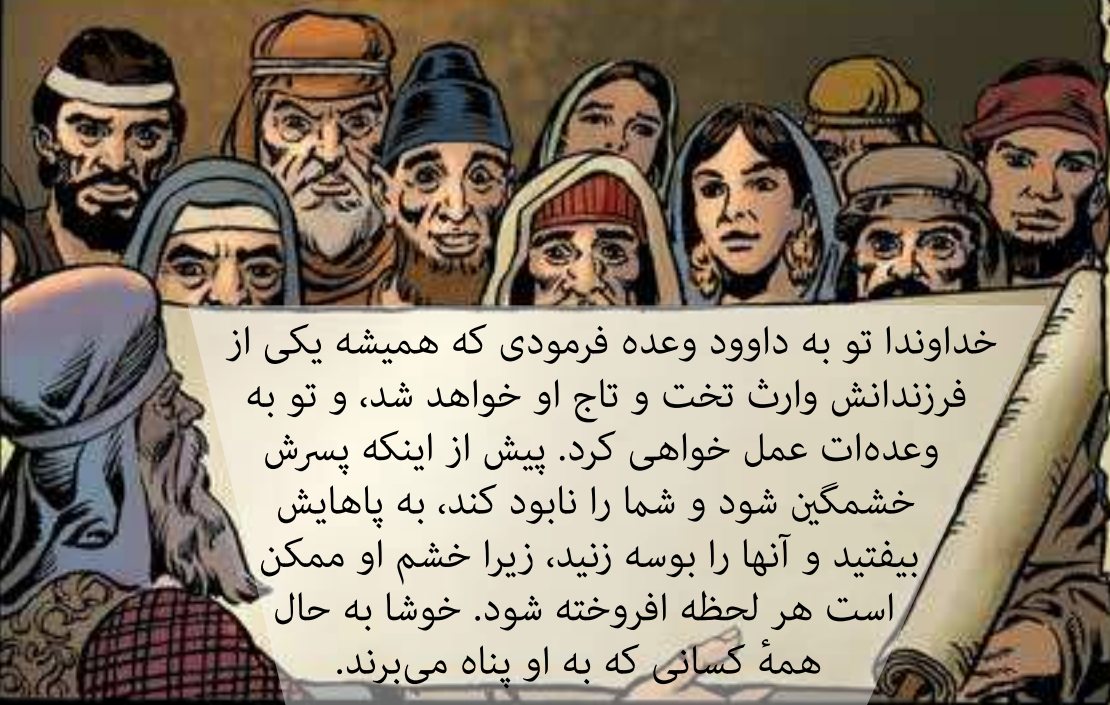


بعد از اینکه داود در گذشت، پسر او سلیمان پادشاه شد (971 سال قبل از میلاد مسیح). طبق همان دستورالعمل هایی که خداوند به داود داده بود، سلیمان معبد خدا را ساخت (966 سال قبل از میلاد مسیح). این معبد جدید بجای آن خیمه ی مقدس قدیمی که قوم اسرائیل در بیابان برای پرستش خداوند ساخته بودند، قرار گرفت. قوم اسرائیل یک قوم کامیاب و موفق شده بودند. حقیقتاً، خداوند تمامی وعده های خود را برای آنها به کمال رسانده بود، آنها را به سرزمین وعده آورده بود و به فراوانی به آنها برکت بخشیده بود.



اما هنوز یک وعده بود که انجام نشده بود، آمدن نجات دهنده ای که تمام کارهای ابلیس را نابود میکرد. قوم هنوز گناه میکردند و به جای آن خون حیوانات را برای بخشش گناهان خود قربانی میکردند. آنها از خداوند سپاسگزار بودند که بدین طریق میتوانند گناهان خود را بپوشانند و در حال انتظار برای آن نجات دهنده بودند تا بیاید و همه گناهان آنها را بردارد.

مردم برای شنیدن آیات کتاب مقدس به معبد
میرفتند و آنها به ویژه از شنیدن نبوت هایی که
در مورد نجات دهنده بود، لذت میبردند.



خداوند تو به داوود وعده فرمودی که همیشه یکی از
فرزندانش وارث تخت و تاج او خواهد شد، و تو به
وعده‌ات عمل خواهی کرد. پیش از اینکه پسرش
خشمگین شود و شما را نابود کند، به پاهایش
بیفتید و آنها را بوسه زنید، زیرا خشم او ممکن
است هر لحظه افروخته شود. خوشا به حال
همه کسانی که به او پناه می‌برند.

داود مطالب زیادی در مورد آمدن
نجات دهنده نوشت.

خداوند، به خداوند من گفت:

”به دست راست من بنشین و من
دشمنانت را به زیر پاهایت خواهم
افکند.“ (مزامیر 1:110)

خداوند تخت فرمانروایی تو را
جاودانی کرده است. تو با عدل و
انصاف سلطنت می‌کنی؛ عدالت را
دوست داری و از شرارت بیزاری؛
بنابراین خدایت تو را برگزیده و تو را
بیش از هر کس دیگر شاد گردانیده
است. (مزامیر 7-45:6)

نبوت های بیشتر از آمدن نجات دهنده

من نیز با او چون نخست زاده خویش رفتار خواهم کرد و او را برتر از تمام پادشاهان جهان خواهم ساخت. (مزامیر 27:89)

ای خدای من، چقدر دوست دارم خواست تو را بجا آورم! دستورات تو را در دل خود حفظ می‌کنم. (مزامیر 8:40)

می‌خواهم با آوردن مثل به شرح مطالبی بپردازم که از قدیم همچنان پوشیده مانده است: (مزامیر 2:78، متی 34:13-35)

داود مطلب عجیبی در مورد آمدن مسیح نوشت:

نیرویی در من نمانده است. تمام بندهای استخوانهایم از هم جدا شده‌اند. دلم مانند موم آب می‌شود. گلویم همچون ظرف گلی خشک شده و زبانم به کام چسبیده. تو مرا به لب گور کشانده‌ای. دشمنانم مانند سگ، دور مرا گرفته‌اند. مردم بدکار و شرور مرا احاطه نموده‌اند. دستها و پاهای مرا سوراخ کرده‌اند. از فرط لاغری تمام استخوانهایم دیده می‌شوند؛ بدکاران به من خیره شده‌اند. رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر ردای من قرعه انداختند. (مزامیر 14:22-18)

سليمان پادشاهی طولانی و با شکوهی داشت. اما بعد از مرگش قسمت شمالی حکومتش از هم پاشید و یک شخص شریر به نام یربعام در سال 975 قبل از میلاد پادشاه آن منطقه

شد.

این خدایی است که شما را از مصر بیرون آورد و این افراد کاهنان شما هستند.

پس فرمان موسی و معبد خداوند که در اورشلیم هست چه میشود؟



حکومت شمالی از معبد اورشلیم دور بود و آنها مکانی را برای پرستش ساخته بودند و در آنجا بتهایی به شکل گاوهای طلایی را میپرستیدند.



پس کتاب مقدس که خدا آن را به نبی های خود داد چه میشود؟ او به ما فرمان داد تا خدای دیگری نداشته باشیم. کلام خدا میفرماید تنها یک خدا وجود دارد و یک راه برای رسیدن به او.

راه های زیادی برای رسیدن به خدا وجود دارد. بعضی ها او را یهوه مینامند، بعضی دیگر الله و بعضی کموش، اما ما او را بعل مینامیم.

اول پادشاهان 20:12، 28-29؛ مزامیر 2:7 و 12، 6:22، 14-18، 8:40، 6:45-7، 2:78، 27:89،
1:110، 4، 11:132؛ متی 34:13-35

آیا تو فکر میکنی خدا
کوتاه فکر و محدود
است؟

من بیش از این نمیخواهم در این
مورد بشنوم! از الان پرستش بعل، دین
رسمی این سرزمین است. مخالفان به
مرگ محکوم خواهند شد.






اوه ای بعل، این
قربانی را از دستان
فروتن ما قبول کن.

زمانی که کاهنان بت به شکل گاو را انتخاب کردند،
در واقع آنها ناآگاهانه بتی به شکل ابلیس، آن فرشته
ی گناهکار را انتخاب کرده بودند. شیطان از اینکه
دیگران او را پرستش میکردند، خوشحال بود، چون او
داشت مردم را از وعده ی خدا در مورد آمدن نجات
دهنده دور میکرد.



برکت بر ملکه آسمان ها و مادر
خدایان باد، دعاهای ما را بشنو و
گناهان ما را ببخش.






تو در این مکان
مقدس چه کار
میکنی؟

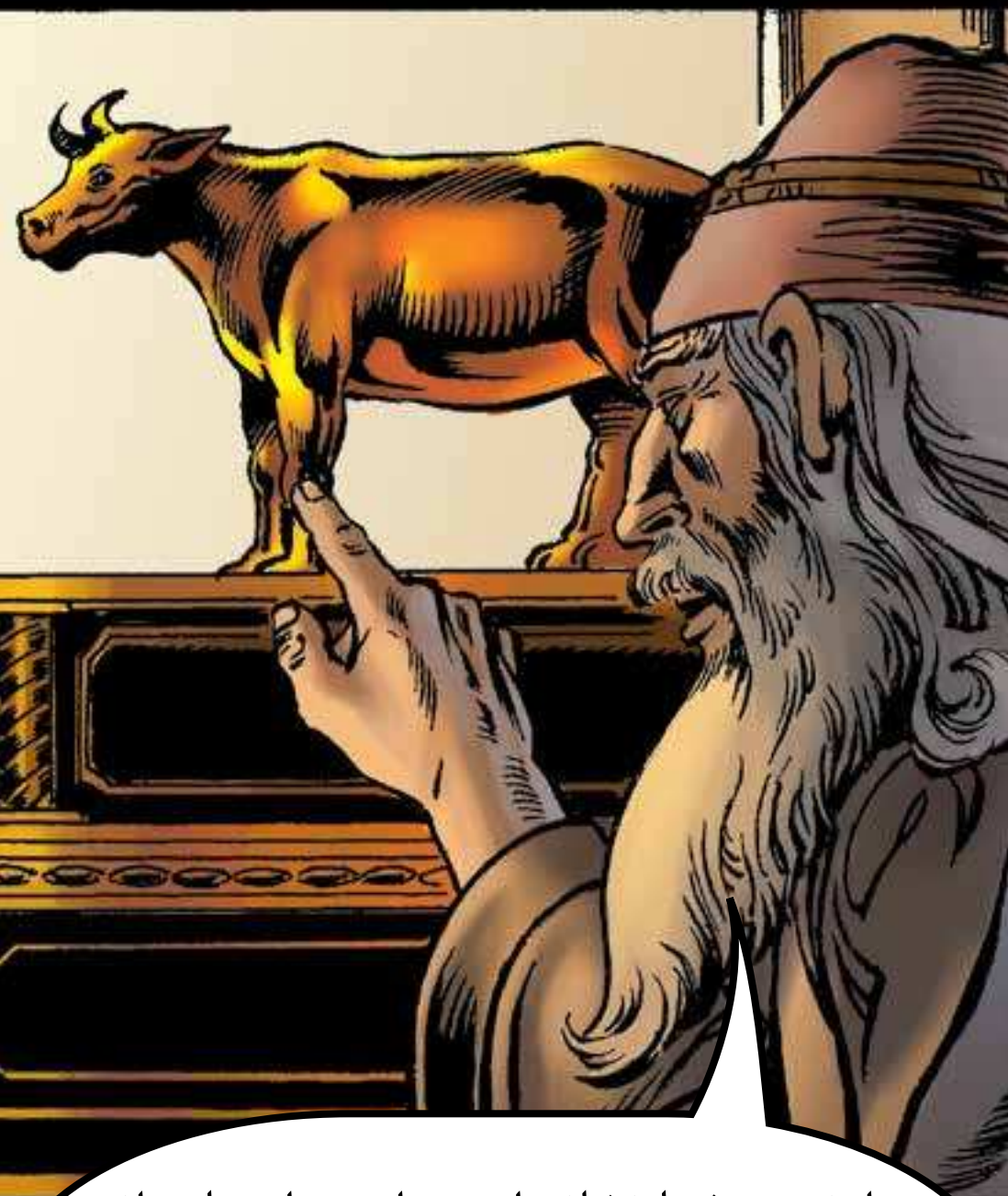
در نام یهوه، خدایی که از او دور شده
اید، به سخن او گوش بده. پسری از نسل و نصب
داود به دنیا خواهد آمد. نام او یوشیا خواهد بود و او در
همین قربانگاه کاهنان بت بعل را خواهد سوزاند.

اول پادشاهان 28:12، 2-13:1؛ ارمیا 25-44:17؛ حزقیال 10:1، 14:10، 14:28



چطور میتوانی چنین چیزی را
بگویی؟ هیچکس جز خدایان
نمیتواند از آینده بگوید.

از طرف خداوند میگوییم، استخوان
های این کاهنان به وسیله یوشیا در
این قربانگاه خواهد سوخت.



خداوند به شما نشانه ای خواهد داد، تا بدانید
من از طرف او سخن میگویم. در یکی از این روزها،
قربانگاهی که شما ساخته اید و این بت هایی
نمیتوانند سخن بگویند را پرستش میکنید، از میان
شکافته شده و خاکستر میگردد.

ها ها ها! به عرعر این الاغ گوش
کنید! او فکر میکند که حق با اوست
و دیگران همه اشتباه میکنند.




دستگیرش کنید! او را بکشید.
چطور جرات میکند بر علیه
مذهب دیگران چنین صحبت
کند!

دست من خشک شد! یهوه مرا
تنبيه کرد. دعا کن تا او مرا شفا
بدهد.





ای خداوند، امروز خودت
را به ایشان بشناسان. دست
پادشاه را شفا بده.



این یک معجزه
است، خداوند دست
مرا شفا داد!

این دشمن درخشان!

یهو ۹۹۹۹۹۹۹۹!


یهوه، انقدر
زود؟

نه!

حقیقتاً تو مرد خدا هستی! هیچ کدام از کاهنان بعل، هرگز چنین کاری انجام نداده اند. با من بیا، اجازه بده اول، با خوراک و نوشیدنی خودمان را تازه بسازیم و سپس برای خدمتت به خداوند به تو ثروت و احترام بزرگی میبخشیم.



نه، من نمیتوانم با تو بیایم. خداوند به من فرموده تا زمانی که در اسرائیل هستم نه غذایی بخورم و نه آب بنوشم و باید از مسیری متفاوت برگردم.



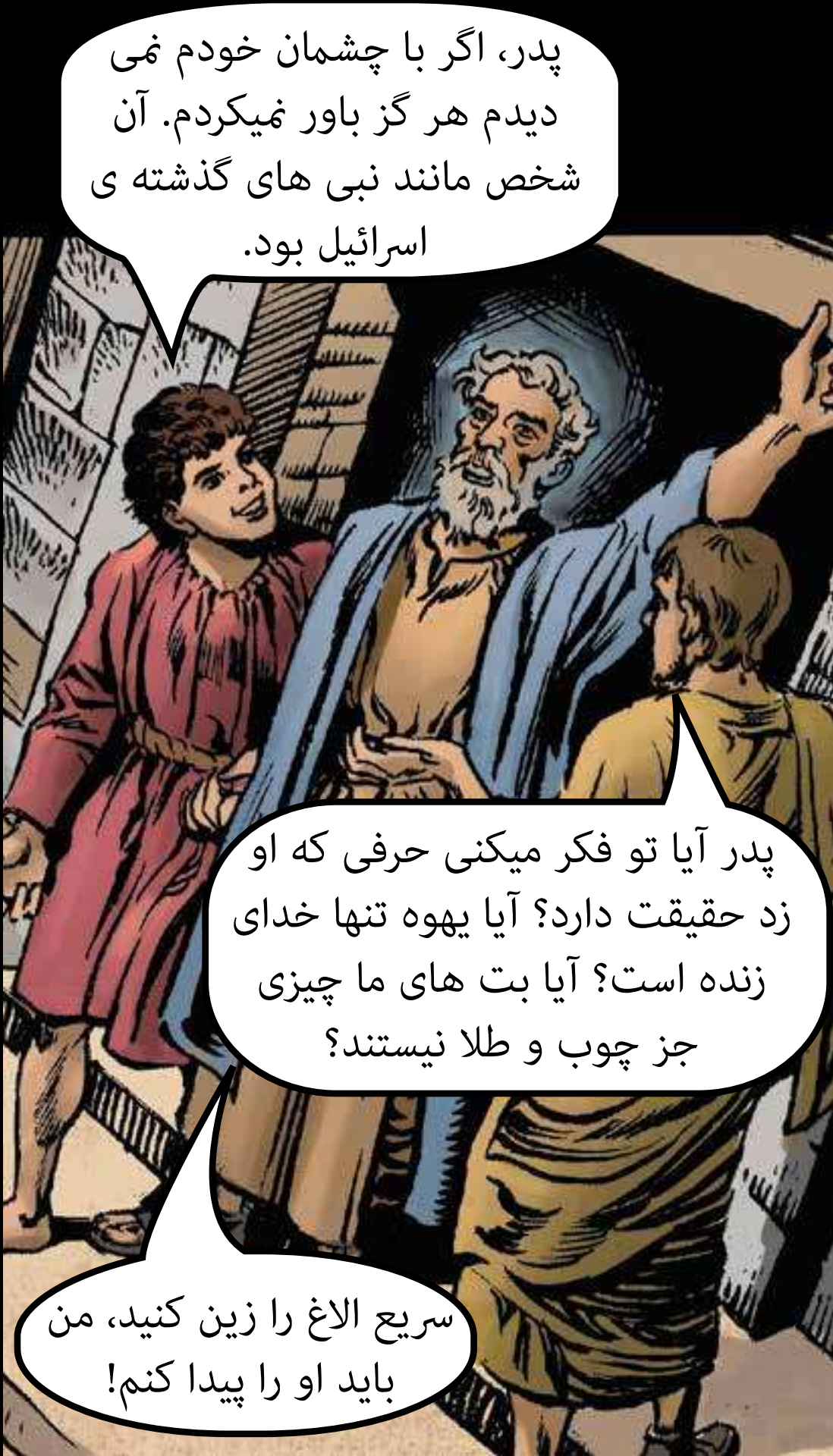
او مذهب مرا نابود کرد. دیگر چیزی از آن باقی نمانده.

آنها کلام خداوند بود، نه من.

اما تو گفתי استخوان های کاهنان بر روی قربانگاه خواهد سوخت. قربانگاه نابود شده است و هیچکس نمرده است.

همانطور که خداوند دستور داده بود، نبی خدا از مسیر دیگری برگشت. او برای دو روز نه آبی نوشیده بود و نه غذایی خورده بود، بنابراین او بسیار گرسنه و تشنه بود. دو مرد جوان که در آن روز بت گوساله طلایی را پرستش میکردند به دنبال او رفتند تا ببینند او از کدام مسیر خواهد رفت.






پدر، اگر با چشمان خودم نمی
دیدم هرگز باور نمی‌کردم. آن
شخص مانند نبی‌های گذشته‌ی
اسرائیل بود.

پدر آیا تو فکر میکنی حرفی که او
زد حقیقت دارد؟ آیا یهوه تنها خدای
زنده است؟ آیا بت‌های ما چیزی
جز چوب و طلا نیستند؟

سریع‌الاجرا زین کنید، من
باید او را پیدا کنم!



او نبی یهوه را در حالی که زیر درختی نشسته بود پیدا کرد. او میخواست نزدیک مردی با چنین قدرتی شود. او نیز زمانی نبی یهوه بود، اما وقتی که سرزمین ها و پادشاهی ها جدا شدند، او به دنبال بت پرستی هموطنان خودش رفت. او دلیلی برای اینکار داشت، ”مگر همه ی مذاهب مثل هم نیستند؟“



تو باید آن مرد خدا از یهودا باشی. تو به نظر خسته میایی. با من بیا و من به تو خوراک و نوشیدنی خواهم داد.

من نمیتوانم،
خداوند به من گفته است،
در این سرزمین، نباید چیزی
بخورم و بنوشم.

خدا را شکر، من بسیار
تشنه هستم.

اما من هم مانند تو نبی هستم، امروز
صبح فرشته ای از طرف یهوه با من سخن
گفت، کم باید تو را به خانه خودم برم تا
به تو خوراک بدهم.

غذای بسیار خوشمزه
ای بود، اما من باید
به یهودا برگردم.

یهوه با من سخن گفت و فرمود: "به دلیل اینکه از فرمان او
اطاعت نکردی و در این سرزمین خوردی و نوشیدی، جسد تو به
یهودا نخواهد رسید تا در گورستان خانوادگی تو دفن شود."

پدر، تو نبوت کردی،
آیا خدا با تو سخن
گفت؟

بله پسر، برای اولین بار
بعد از چندین سال.






آیا منظر تو این است
که او خواهد مرد؟

بله همینطور است، و
این تقصیر من است.

نبی با قلبی سنگین آنجا را ترک کرد، میدانست
که خدا همیشه به حرف خود وفادار است. او
میدانست که خواهد مرد. اما او توقع نداشت به
این زودی باشد، یا به دلیل نا اطاعتی او.





آن، همان نبی از
شهر یهودا است!

من هرگز چنین
چیزی ندیده ام. شیر
او را کشت اما فقط
آنجا نشست و او را
نمیخورد.

عجیب تر این است که شیر
و الاغ هر دو در آنجا نشسته
اند، به نظر میرسد که از جنازه
او مراقبت میکنند.

نبی دروغین، مرد خدا
را برداشت و او را در
قبرستان خودش در
کنار دیگر نبی های
بت بعل دفن کرد در
نزدیکی قربانگاهی که
خدا آن را از بین برد.

خداوند او را بخاطر
نااطاعتی او کشت.
حقیقتاً هر چه او نبوت
کرده انجام خواهد شد.



مرد خدا دفن شد و خیلی زود همه او
را فراموش کردند به جز افرادی معدود.
قربانگاه تعمیر شد و به مدت حدوداً سیصد
سال برای پرستش بت بعل استفاده شد، اما
همانطور که نبی خدا فرموده بود. هیچکس
استخوانی را در آن قربانگاه نسوزاند.

سیصد سال بعد، پادشاهی به نام یوشیا، پادشاه
یهودا شد (640 سال قبل از میلاد مسیح). او به
معبد رفت و یک نسخه از کتاب مقدس را پیدا کرد.
او بسیار آزرده خاطر شد زمانی که فهمید قوم،
خداوند را فراموش کرده و بدنبال بت ها رفته اند،
پس او دستور داد تا تمام بزرگان، نبی ها، کاهنان
و تمام افراد از اورشلیم، گرد هم آیند تا از کتاب
مقدس بشنوند.



مردم از گناهان خود شرمنده شدند
و قبول کردند تا از تمامی قوانین
کتاب مقدس اطاعت کنند.


اول پادشاهان 23:13-31؛ دوم پادشاهان 24:21،

1:23-3، 8:22-11



مادر مقدس ما
را نجات بده!

مردم از فرمان خدا اطاعت
کردند و تمام بت ها را در
سرزمین خود نابود کردند.
تمام کاهنان را که بیگناهان
را برای خورشید، ماه،
ستارگان و ملکه بهشت
قربانی میکردند را کشتند.




همانطور که خداوند به موسی فرمان داده بود، هرگونه لواط گری و همجنس بازی ممنوع بود. پس همه همجنس گراها را به بیرون از آن سرزمین راندند.

از دست این
متعصب ها!

آنها همچنين آن سرزمين
را از فالگيران، جادوگران و
جن گيران پاك نمودند.

گوی کریستال او
را بشکنید و خانه را
بسوزانید.


دوم پادشاهان 5:23، 7، 10، 24



یوشیا به همان مکان
مرتفعی رفت که 300 سال
پیش، نبی خدا با یربعام،
اولین پادشاه سرزمین
شمالی روبرو شد.

آنها قربانگاه را نابود
کرده و تمام بت ها را
از بین بردند و درختان
را قطع کرده و همه
چیز را با خاک یکسان
کردند.

فقط یک خدای حقیقی
وجود دارد و نمیتوان او را از
طریق این تمثیل ها پرستش کرد.
نبی های دروغین مردم را از
خداوند دور کرده اند.



تو باید کشته
شوی.


یکبار دیگه آن قربانگاه
خراب شد و مثل خاکستر،
پودر شد.

تمام نبی های دروغین کشته شدند و جنازه های آنها بر روی ویرانه های قربانگاه سوزانده شد.



در نزدیکی آنجا قبرستان نبی های دروغین بود. اما یوشیا بخاطر اینکه مردم آنجا را تبدیل به معبد برای پرستش نکنند، دستور داد که آنجا را زیر و رو کرده و متلاشی کنند و حتی استخوانهای آنها را در قربانگاه بسوزانند.

دوم پادشاهان 16-23:15



تمام استخوان
ها را بسوزانید.

پس به

استخوان های او کاری نداشته باشید.
اگر میخواهیم خداوند ما را برکت
دهد باید این بت پرستی تمام شود.


به همین صورت نبوتی 300 سال پیش
مرد خدا آ» را گفت به وقوع پیوست.

اما ای پادشاه بخشنده، این
قبر آن مرد خدایی است که سیصد سال
پیش از یهودا آمد و اتفاقات امروز را پیش بینی
کرد. او گفت مردی به اسم یوشیا، که خود شما
هستید، خواهد آمد و تمام کارهایی را که امروز
بوقوع پیوست را انجام خواهد داد.

مقدس باد نام تو ای خداوند ما، ای پادشاه کل هستی و ای خدایی که نان روزانه ما را از زمین به ما میبخشی.

حالا که بت پرستی از بین رفته بود، یوشیا پادشاه دستور داد تا مردم عید فصح را به جا بیاورند و بیاد بیاورند که یهوه پدران آنها را از سرزمین مصر بیرون آورد و به آنها این سرزمین را داد.





پدر، چرا امروز با
روزهای دیگر متفاوت
است؟

سپس پدر به آنها در مورد سرگذشت قوم اسرائیل در دوران قدیم گفت که چگونه خداوند آنها را از اسارت مصر آزاد نمود و در بیابان با آنها بود و چطور خیمه‌ی مقدس ساخته شد و ده فرمان خداوند به آنها داده شد. همچنین پدر به آنها گفت که چطور ی خون بره بی نقص بر سر در خانه‌های قوم اسرائیل در مصر موجب شد که فرشته‌ی مرگ جان کسی را نگیرد و به همین خاطر این روز عید فصح خوانده میشود که همیشه این روز را بیاد داشته باشند و کار عظیم یهوه را فراموش نکنند.



<https://goodandevilbook.net/>